

همزمان با جشنواره عکاسی فرانسه "دیوید داگلاس دوتکان"، عکاس مجله "لایف" با من تماس گرفت و پرسید: بخش‌های مربوط به آثار "کودلکا" را دیدی؟ پاسخ دادم "بله". گفت: "وقت را صرف چیزهای دیگر نکن، بقیه مجموعه در مقایسه با آن درجه دو به حساب می آید"

البته آثار دیگری هم بودند که ارزش دیدن داشتند اما فقط عکس های "ژوزف کودلکا" نفس گیر بودند. آثار بسیاری از او که دربرگیرنده ی ۴۰ سال فعالیتش هستند در نقاط مختلف شهر "آرله" در جنوب فرانسه به نمایش درآمده اند.

آقای کودلکا که در سال ۱۹۲۸ در چکسلواکی به دنیا آمده است، در تشخیص ماجرا، ظلمت روح، تنهایی و تبعید و لحظات او‌هام گونه، استاد است: در یکی از عکس هایش مردی را با دستبند می بینیم که به سوی ما می آید در حالی که صفی طولانی از روستایبان ناظرش هستند. عکس دیگر مسمه شکسته ی لنین را به تصویر می کشد که خوابیده بر پشت بر روی یک کرجی باری، رودخانه را می پیماید و به آینده اشاره می کند.

کودلکا مکاشفه هایی منخوب کننده را دقیقاً جایی ردیابی می کند که ظاهراً هیچ چیز وجود ندارد، هیچ چیز: درختی که با گستاخی فضا را به دو نیم کرده و شیارهایی تراکوری که پوست زمین را پاره پاره کرده اند. او زندگی عجیب و غریبی دارد که بخش اعظم آن به انتخاب خودش در خانه بدوشی و بی هیچ منزل و مایملگی سپری شده است. او در آرله هم به گفت: "من دو دست پیراهن دارم، دو سال پیش بود که دیگر هم خریدم ولی هنوز حتی به آنها دست نزده‌ام و در واقع مازاد هستند. من یک شلوار و یک جفت کفش را یک سال و یک کت را دو سال می پوشم و برای مواقع سفر هم یک کیسه خواب خوب دارم. او دوست دارد مانند مردمی که در عکس هایش هستند زندگی کند و می گوید: به آن چه که ندارم، نیازی نداشته‌ام."

او که به گفته خودش در روستایی متولد شده که همه اهالی اش خیاط بوده‌اند، در نوزده سالگی به عکاسی علاقمند می‌شود و هنگام تحصیل مهندسی هوا فضا در دانشگاه پراگ؛ به‌طور جدی به عکاسی می‌پردازد.
او دربین رولی فلکس تهیه می‌کند و به او پیشنهاد می‌شود که از اولین مجموعه عکس هایش نمایشگاهی برپا کند.

هوالباقی

دل نوشته ای دارم که حاوی فریادی از سکوت است سکوتی که حکایت غریب را معنا نمی‌کند به خود شهامتی دادم تا بتوانم شرح اندوهی را که از خاطران گذشته واژه واژه تحریر کنم.

به عشق پاک وجاودان، عشقی که حتی زرمزه ترس از جدایی بر ایشان معنا نداشت آری می نویسم آذو بی بی همتا، دو دلدار، متین عامری که بخاطر عشق پاکش به لیلی او را دیوانه خواندند... وبعد لیلی و مجنون به اوج خود رسید غریبه نیستند همه آنها را می شناسیم اما غریبانه است که همتای لیلی و مجنون دیگر متولد ن‌خواهند شد کاش کسی از مجنون می پرسید که این وفا را که به اُرت برد و اگر آن عشق خدایی بود چرا بعد

سمبل زاعی

از آنها هیچ ایمانی نتوانست این عشق را به ظهور برساند مگر نه اینکه پاک و بی آلاش بود انگار با رفتن لیلی و مجنون معرفت رفت و وفا بار سفر بست انگار این سرشت پاک فقط متعلق به آنها بود در این زمانه که عشق بازی به خدا کمرنگ شده و عشق زمین را طلب می کنند و این واژه را به تفسیر خود زشت و زبیبی می خوانند نمی‌دانند که پاکي و عشق معنا ندارد مگر با ایمان، چرا که لیلی و مجنون عشق را از خدا طلب کردند و امروز فقط اسطوره ای از آنهايي مانده ... و بعد از سالها وفای لا یرزال "لیلی" و مجنون بخاطر آسمانی بودندش از خاموشی زمان بیرون آمد و مدتی به شهدا و جبهه تشبیه شد و مدتی سوره اشعار شاعران شد و بعد رنگ

نگاهی به آثار ژوزف کودلکا

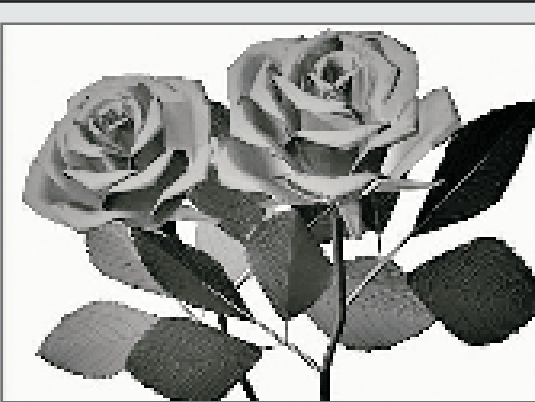
هنوز می آموزم که بینم

مترجم: فرهاد آذرین - منبع: نیویورک تایمز



کمی بعد از آن، به عکاسی از اجراهای تئاتری مشغول می‌شود. آن‌هم درست بروی صحنه در میان بازیگران هنگام تمرین نمایش. او زمانی گفته که این تجربه به او موخت که دنیا را به شکل یک نمایش ببیند و عکاسی از کولی‌ها که بعد از آن انجام شد نیز به نوعی نمایشی بود. اما به قول خودش با این تفاوت که نمایشنامه و کارگردانی در بین نبود و فقط بازیگران بودند.

در طول مدت عکاسی کودلکا در اردوگاه کولی‌ها اقامت داشت، او می‌گوید: "اگر عکس‌های من بو می‌دادند مردم به‌آنها نگاه‌نمی‌کردند." اما کولی‌ها به او به دیده‌ی احترام می‌نگریستند. او حکایت می‌کند: "من گاهی درون کلبه‌ها و گاهی فضای آزاد می‌خوابیدم چون می‌خاستم آسمان را تماشا کنم و چند کولی هم در نزدیکی من می‌خوابیدند تا میادا کسی مزاحم شود. اگر مدادی پیدا می‌کردند بلافاصله آن را برایم می‌آوردند چون گمان می‌کردند شاید یکی



باخت. ما همچنان بدنیاال ایستادن می‌دویم و ارزش‌های مجاله دشمنان را ضمیمه خاطر آتمان می‌کنیم حال با تو می‌گویم اراده ای به اندازه تشبه فرهاد پیدا کن و ایمان هر چند مختصران کوهی، کاهی از صداقت را

که بیش از این سرتقت نخواهند کرد چون پلیس گرفتاری‌های دیگری داشت. آن حمله یک هدف مشترک برای همه ما ایجاد کرد. او می‌افزاید: "دوران مصیبت باری بود، اما من خوشحالم که توانستم آن ده روز را تجربه کنم. من احساس کردم هر آن‌چه می‌توانست در زندگی من رخ دهد در آن ده‌روز اتفاق می‌افتد." عکس‌های او به صورت قاچاقی از چکسلواکی خارج و به "الیوت ارویت" مدیر وقت آژانس عکاسی مگنوم نشان داده شدند. آقای کودلکا به صورت ناشناس البته برای حفظ جانش مدال طلای

به محض این‌که به پراگ برگشت با مگنوم تماس گرفت. آن‌ها یک گواهی عکاسی سه‌ماهه از کولی‌های خارج از چکسلواکی برایم تهیه دیدند" و درست قبل از آن‌که مدت ویزایش به اتمام برسد توانست با آقای "ارویت" ملاقت کند

ازبچه‌هایشان آن را بلند کرده‌باشد. مجموعه عکس‌های کولی‌ها تیره، افسرده، گسیخته و آمیخته با غم و لطافت هستند. سال‌ها بعد کودلکا تعدادی کولی را در حال مهاجرت ملاقات می‌کند و به آن‌ها می‌گوید کتابی در مورد مردم‌شان تهیه و منتشر کرده و آن‌ها پاسخ می‌دهند: "ما می‌دانیم، تو را (آی‌گوار)، (تصویرگر قدسیین) نامیده‌ایم. کتاب را هم داریم. آن را برگ برگ کرده‌و در کلیسایی گذاشته‌ایم و برای مردمی که در آن هستند دعا می‌کنیم."

تقدیر این‌بود که او استقلالش را حفظ کند که این تاحدی شیوه زندگی او را توجیه می‌کند. وقتی در سال ۱۹۶۸ روسیه به چکسلواکی حمله کرد، او برای روزهای متوالی در خیابان‌ها عکاسی کرد، او به یاد نداشتند آن‌جا باشند. ترازوی این‌جا بود که من در همان سیستم زندگی می‌کردم. ممکن بود من هم شبی سوار بر تانک در ورشو یا بوداپست باشم." حمله روس‌ها به ناگاه کشور او را متحد کرده بود. "درزدهای چکسلواکی بعد از حمله ۱۹۶۸ اعلام کردند

نامه ای به خدا

فرزانه رضایی

خدا یا اگر تو نبودی دلمو به چی خوش می‌کردم.
اگه تو نبودی به کی بنام می‌بردم اگر تو نبودی بدستم به کجا دراز می‌کردم.

اگر تو نبودی من هیچی نبودم.
تو سنگ صبور حرفهای نگفته‌ام هستی.
تو بودی که با هر بار صدا زدن صد بار جوابمو می‌دادی.

خدا یا اگر تو نبودی تمام امیدم تو این شبهای تنها به دستهای کسی خیره می‌موند.

خدا یا اگر تو نبودی قد صبوریم تا کجا رشد می‌کرد

و تا کجا تاب می‌آورد.

خدایای تو بودی که این دل شیدای مرا نوازش می‌کردی.

خدا یا این تو بودی که با هر بار گفتن کلمه یا نور یا

قدس می‌گفتی لبیک لبیک.

خدا یا آنقدر منو از حرفهای دیگران سیر کردی که

وقتی صدای آنها را می‌شنیدم سنگ می‌شدم.

خدا یا آنقدر بزرگ و با عظمتی که آسمان و زمین

نجوای سبحان الله را به دل کوه می‌رساند.

می‌خوابید. هرگز شغلی را در مجله‌ای نپذیرفت. اگر چه در نهایت مجبور شد کار موقت را بپذیرد که به او اجازه می‌داد آن‌هرچه دوست دارد عکاسی کند. آن‌هم به این دلیل که اولین فرزندش در راه بود و او به پول نیاز داشت. او البته سفارشات دولتی را می‌پذیرفت و در بسیاری مواقع آن درآمد حاصل از حق تکثیر آثار، شهریه‌ی نمایشگاه‌ها یا ماموریت‌ها، زندگی خود را می‌گذراند.

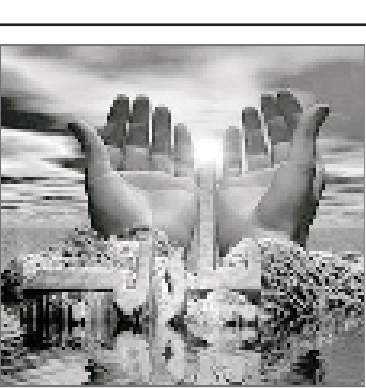
در طول یک دهه زندگی در انگلستان کودلکا مرتباً در سفر بود و به او گفته شد که هرگز نمی‌تواند یک شهروند انگلیسی شود چون به اندازه کافی در آن کشور نبوده است. سال ۱۹۸۰ به فرانسه پناهنده شد و دوستانش هنری کارتیبه پرسون مخارچش را برعهده گرفت. وضعیت پناهندگی او معلق ماند تا این‌که فرانسوی‌ها او را بپذیرفتند و هفت سال بعد رسماً به ملیت فرانسوی درآمد.

در این زمان او به شکلی پی‌گیر استفاده از دوربین پانوراما را برای عکاسی منظره آغاز کرد. این تصاویر غالباً از سرزمین‌های نابود و تباه شده توسط صنعت گرفته شده و در آنها کوبی تمامی کره زمین در حال عزاداری است.

او درباره‌ی "مثث سیاه" (منطقه‌ای در اروپای مرکزی که بر اثر استخراج بی‌حساب معادن نابود شده است) چنین می‌گوید: "من این دورنمای زخم‌خورده را دوست دارم و آن را غم‌انگیز اما زیبا می‌دانم." مردمی که در نزدیکی آن زندگی می‌کنند آن را زشت می‌بینند. اما برعکس این خیلی جالب است: این نبرد طبیعت برای بقاست. من با تخریب مخالفم اما زیبایی همه جا هست."

حدود یک‌سال و نیم پیش کودلکا به گالری‌هایی که چاپ‌هایی از عکس‌های او در اختیار داشتند، اعلام کرد که حق فروش ندارند. او می‌گوید: "من احتیاج ندارم که هر وکیل و دندانپزشک و هتلی عکس‌های مرا داشته باشند."

پوشاندن نگارنی‌های دیروز و فردا نهایتاً فضای کافی را در ذهن او ایجاد کرد تا تنها امتیاز ویرانی‌ها و فلاتک‌های جهان را بیاورد. او همه این‌ها را به شکل یک پروژه آموزنی می‌بیند. او می‌گوید: "من تلاش می‌کنم تا آنچه را که هستم و می‌توانم انجام دهم کشف کنم، من هنوز می‌آموزم که ببینم."



خدا یا نگذار بریزند اشک تیچان را

خدا یا نگذار بریزند اشک بیگناه را

خدا یا نگذار بشکنن دای مادران را

خدا یا نگذار بشنویم آه پدران را

خدا یا این دل رحیم است

اندکی از رحم خود به ما عطا کن

چهارشنبه ۱۷ مرداد ماه ۱۳۸۶ برابر با ۲۴ رجب ۱۴۲۸

۴

بزرگراه بیست در شبکه تلویزیونی خلیج فارس ساخته می‌شود

نصرت ... مجتبی زاده مدیر کل صدا و سیماي مرکز خلیج فارس گفت: کار ساخت ترکیبی نمایشی بزرگراه بیست ویژه مخاطبان جوان در شبکه تلویزیونی خلیج فاری آغاز شد. وی گفت: این برنامه نمایشی با موضوعات موفقیت جوانان ۲۶ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای در دست تولید است و از مهرماه سال جاری آن آغاز می‌شود.

مهراب بهرامی تهیه‌کننده بزرگراه بیست هم در گفتگو با روابط عمومی مرکز خلیج فارس گفت: پرداختن به مسایل مختلف جوانان از جمله کنکور سربازی - ازدواج - شهرت طلبی و... از جمله موضوعاتی که در بیست و شش قسمت این سریال به آن پرداخته می‌شود.

داستان این مجموعه از جایی آغاز می‌شود که قرار است با آگهی که داده می‌شود جوان موفق شهر انتخاب و معرفی شود. در این بین یک موسسه تبلیغاتی فرهنگی که توسط عده ای از جوانان اداره می‌شود و در کار فیلم سازی و مشاوره تبلیغاتی فعالیت می‌کند درگیر این انتخاب می‌شوند و با تبلیغات گسترده سعی دارند سودی نصیب موسسه کنند.

در این مجموعه یک مجری با بازیگر هم در هر قسمت راجع به موضوع برنامه با مخاطبان سخن می‌گوید مرتضی نیک نهاد به عنوان نویسنده وکارگردان توجح قادری (نور و تصویر) سمیرا بی طمع (منشی صحنه)مسعود شاملو (دستیار تهیه)واقایان یاشار منافی حصن شاهنده، مزدام عددی مهدی محمودی، کامران کریمی و خانمها حیدری آتنا نژاد شفعی و شیمای نیک ور به عنوان بازیگر در تهیه این مجموعه همکاری می‌کنند.

❖❖❖

بر ساحل انتظار در کنار خلیج فارس

بر ساحل انتظار عنوان برنامه ایست که در شبکه تلویزیونی خلیج فارس تولید و پخش می‌شود.

این برنامه که به موضوع آرام زمان (ج) و مسایل پیرامون آن و آشنایی مخاطبان با برکات و فضایل انتظاری می‌پردازد هر هفته جمعه ها قبل از آذان مغرب و اعشا بمدت نیم ساعت پخش می‌گردد.

معرفی سایت ها و کتابهایی با موضوع مهدویت - بخش کارشناسی که در این بخش در خصوص موضوع برنامه کارشناس مذهبی بحث می‌شود و گزارش از جمله آیتم های این برنامه است.

انتظار وظایف منتظر فضایل انتظار و ... موضوعات برساحل انتظار را در هر قسمت تشکیل می‌دهد. مرتضی کویانی زاده به همراه رضا صادقی و رضا پرآوران برنامه را تولید و پخش می‌نمایند.

گریه

گریه امانم گرفت در برم آن یار نیست

بخش گلویم فشرده فرصت گفتار نیست

عاشق سرگشته ام خسته تر از خسته ام

تا بروم کوی یار قدرت رفتار نیست

مونس جانم تویی روح و روانم تویی

تا به کنارم تویی صحبت اغیار نیست

گل به گلستان تویی لبیب لبیب بستانم

آهوی دشت و دمن، همسفر یار نیست

توکل نیلوفری از همه خوبان سری

غمزه نیلوفران چون تو شرر بار نیست

دیدن رویت به من جان دگر می‌دهد

صحت بیگلنگان چون تو شکر بار نیست

رضاعلی شگوری

روابط عمومی رسانه ها و چالشهای مقابل

امینه پرموزه - کارشناس روابط عمومی اداره کل پست استان

مخاطبان پاسخگودانسته واز این طریق نیازهای افکارعمومی را برآورده کند.لذابرقراری ارتباط دوستانه توام با احترام متقابل بین روابط عمومی ها و رسانه ها یک ضرورت است، همینطور چون جلب رضایت و اعتماد عمومی از جمله وظایف و کارکردهای روابط عمومی است، لذا روشنگری افکار عمومی پالایش آذهان مردم نسبت به ابهامات، نارساییها و مشکلات و بیان پیشرفتها و تحولات بدور از هر گونه فراقتنی و هیاوه از طریق ایجاد روابط سالم و مطمئن با مطبوعات و رسانه ها امکان پذیر بوده و می تواند در افزایش میزان رضایت و اعتماد عمومی به نظام سیاسی و جلب مشارکت آنان در فرایند فعالیتها موثر باشد.

رسالت عظیم رسانه ها و روابط عمومی در یاری رساندن به آسنانهاست که در این راستا رسانه ها و روابط عمومی ها با اثر بخشی مستقیم بریکدیگر می توانند عامل تعامل بین مسوولین و مردم بوده و با تبادل تجربیات اندوخته به یکدیگر به انگیزش مخاطبان خود بپردازد.

ومسؤولیت شناس بایدضمن آگاه سازی وتاثیرگذاری مثبت افکار عمومی را در بطن اخبارواطلاعات جدیدقراردهد.متاسفانه علیرغم نقطه نظراتی که تاکنون درباره روابط عمومی وجایگاه آن ارائه شده‌نهاروابط عمومی کشور دچار موانع وضعفی است که این موانع ونارساییهایی توان به عدم توسعه وتحولروابط عمومی بینجامد کهمهمترین آنهافقدان الگوی جامع مدیریتی عدم اختیارات لازم در روابط عمومی عدم توجه به شایسته سالاری در انتخاب مدیران روابط عمومی عدم توجه به خلاقیت ونآوری واز همه مهمترعدم ارتباط صمیمانه روابط عمومی ها با رسانه‌ها بامطبوعات است که تاثیرمقابل آنها بریکدیگرانگار ناپذیراست بخصوص که درعرصه افکاروبازتاب آراء وجوه اشتراک بسیار نزدیکی میان آنها وجوددارد تاحدی که مرز میان رسانه وروابط عمومی وتفاوت عمده آنرا میزبان برسانند تاهمین اهمیت روایی مردم نسبت به یک سازمان را ایفا می کند.

روابط عمومی کارآمد، واقع گرا



یکروز دکارت پس از تشکیک بسیار در موجودیت خود کشف کرد که: (من می‌اندیشم پس هستم) پس از او سارتر اظهار داشت: که ما دقیقاً از همان لحظه ای که کاری از ما ساخته نیست (پایان ما امروز باید گفت:)
پایان ما روزی است که جریان رویداد ها جدا و از ادای ارتباطات برکنار باشیم) این نکته در جوامع مدنی توسعه یافته بیشتر قابل درک است اکنون با توجه به روشن شدن اهمیت رسانه ها و ارتباطات دیگر نمی توان رسانه ها را در قالب عانی رایجی چون رکن چهارم و غیره خلاصه کرد بلکه رسانه‌ها در هراجتماعی شاهرگ حیاتی محسوب میشوند و باید با همین اهمیت به آنها نگریست اهمیت رسانه‌ها وقتی در انحال عمومی ظهورمردم‌داری است توان کسب اعتماد مردم را داشته و نقش حیاتی خود را در حیطه عمل به اثبات برسانند تأمین امنیت روحی و روانی مردم نیازجوامع دفاع از فرهنگ و گرایش ملی حفظ باثرائی مذهبی مردم و دفاع

فراتر از رسانه

روز خبرنگار بر تلاشگران عرصه قلم و فرهنگسازان استان هرمزگان مبارک باد

سازمان مسکن و شهر سازی هرمزگان در نظر دارد نسبت به معرفی آثار برتر اصحاب رسانه در حوزه مسایل مسکن با توجه به بند (د) تبصره ۶ قانون بودجه مبنی بر اختصاص زمینهای بلا استفاده ادرات به صورت رایگان به تعاونی های مسکن و اقدامات کارگروه مسکن استان و تقدیر از پدید آورندگان آنها اقدام نماید به همین منظور از خبرنگاران، گزارشگران و عکاسان رسانه های مکتوب دعوت می شود ۲ نسخه از تولیدات خود را در سه بخش تیترو، گزارش و خبر و عکس به همراه مستندات به روابط عمومی سازمان مسکن و شهر سازی استان هرمزگان ارسال نمایند. بدیهی است گزارشها و آثاری که با نام مستعار در رسانه ها منعکس شده باید به تأیید رسمی مدیر مسئول یا سرپرست رسانه رسیده باشد. قابل ذکر است در هر بخش ارسال حداقل ۲ اثر که در فاصله اول تیرماه ۸۶ تا۱۰ اسفند ماه ۸۶ امسال منعکس شده باشند، معرفی و مورد تقدیر شایسته قرار می گیرند.

روابط عمومی و دبیر خانه کار گروه مسکن سازمان مسکن و شهر سازی استان هرمزگان